

جلوه‌های پایداری در دوبیتی‌های فایز دشتی

محمد کشاورز

استادیار دانشکده ایران‌شناسی، دانشگاه ولیعصر (عج) رفسنجان
m.keshavarz@vru.ac.ir

چکیده

ادبیات پایداری به لحاظ موضوعی از گستردگی بسیار زیادی برخوردار است و در قالب‌های گوناگون زبان فارسی ظاهر شده است. در این میان، یکی از موضوعاتی که کمتر مورد توجه قرار گرفته است، ادبیات پایداری از نوع غنایی آن است که در دوبیتی‌های فایز به تصویر کشیده شده است. این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی، بر آن است تا مفاهیم پایداری در دوبیتی‌های فایز را مورد واکاوی قرار دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که وطن‌پرستی، هجران و بی‌وفایی یار، مبارزه با ریا و نفاق و تن‌پروری، خشم و قهر طبیعت، گله و شکایت از روزگار و نالیدن از پیری، درد و رنج مهم‌ترین مفاهیم پایداری در دوبیتی‌های فایز را تشکیل می‌دهند. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که مفاهیم اصلی ادبیات پایداری با تاکید بر گله و شکایت از روزگار، وطن‌پرستی و غم و اندوه هجران یار در دوبیتی‌های فایز گنجانده شده است و مفهوم اخیر درصد بسیار زیادی از دوبیتی‌های فایز را در برمی‌گیرد.

کلیدواژه: فایز، دوبیتی، ادبیات پایداری، شروه.

۱- مقدمه

ادبیات پایداری از تنوع معنایی بسیاری برخوردار است. در یک تعریف کلی، ادبیات پایداری به معنای «هر نوع ایستادگی و رویارویی انسان در قالب نظم و نثر» است (سنگری، ۱۳۸۰: ۴۰). در تعریفی دیگر، ادبیات پایداری به آثاری اطلاق می‌شود که تحت تاثیر شرایطی چون اختناق و استبداد داخلی، نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی، قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی با پایگاه‌های قدرت، غصب قدرت و سرزمین و سرمایه‌های ملی و فردی و ... شکل می‌گیرند (سنگری، ۱۳۸۳: ۴۵). همچنین، ادبیات پایداری در معنای موسع آن «متعلق اعتراض، جهان مادی و طبیعت است». در این معنا، علاوه بر ادب حماسی، ادب غنایی هم زیر مجموعه ادب پایداری قرار می‌گیرد و «شاعر با آفریدن معشوق، به جدال با نقص طبیعت و تکمیل آن برمی‌خیزد. معشوق آن گونه که شاعر تصویر، یا تصور می‌کند وجود خارجی ندارد». در اینجا معشوق، قهرمان ادب غنایی است و هیچ نقصی در آن راه ندارد (چهرقانی، ۱۳۹۶: ۹).

از سوی دیگر، «الهام‌بخش شاعران در سرودن اشعار پایداری، تحولات و تغییرات نامساعد یا نابهنگام اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. وقتی شاعران با امری مخالف شئون ملی یا سنن مذهبی یا فرهنگ اجتماعی خود مواجه می‌شوند یا در اموری ناروا مجبور به تحمل ستم آشکاری دچار می‌گردند، اگر توان اعتراض یا قدرت مبارزه در خود نیابند، بی‌درنگ به حربه شعر دست می‌برند» (ژوکوفسکی، ۱۳۸۲: ۱).

فایز از جمله شاعرانی است که در برابر ناملایمات سیاسی و اجتماعی و حوادث طبیعی به سرودن دوبیتی رو می‌آورد. دوبیتی‌هایی که سرآغازی برای تمامی مردمانی که به نحوی به آن‌ها ستم شده است، آنها را در قالب شروه بخوانند و بدین وسیله روحیه استقامت و پایداری را در خود تقویت کنند.

در واقع دوبیتی‌های فایز نوعی از ادبیات پایداری با درونمایه‌ای غنایی است. از آن جا که تاکنون ادبیات پایداری با موضوع غنایی کمتر مورد توجه قرار گرفته است، ضروری است که نمونه‌ای از آن که در دوبیتی‌های فایز متجلی

شده است، مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین، در این پژوهش بر آن هستیم به این پرسش پاسخ دهیم که مهم‌ترین مولفه‌های پایداری در دوبیتی‌های فایز چیست؟ فرض پژوهش بر آن است که دوبیتی‌های فایز هم به لحاظ انعکاس فرهنگ بومی زادگاه فایز و هم به لحاظ اینکه اشعار فایز متأثر از شرایط سیاسی و اجتماعی زمانه خودش هست، در بردارنده مهم‌ترین مفاهیم ادبیات پایداری از قبیل وطن پرستی، گله و شکایت از روزگار، نالیدن از پیری و درد و رنج و مبارزه با ریا و تظاهر است. علاوه بر این، دوبیتی‌های فایز جلوه‌های متفاوتی از مولفه‌های پایداری چون هجران و بی‌وفایی یار را داراست که مختص شاعران دوبیتی سراسر است.

۲. پیشینه و روش پژوهش

در ارتباط با مفاهیم پایداری در دوبیتی‌های فایز تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است. اما پژوهش‌هایی در ارتباط با دوبیتی‌های فایز و زندگی او انجام شده است که می‌تواند در استخراج مفاهیم پایداری مفید باشد. بهترین کار در زمینه فایز پژوهی توسط عبدالمجید زنگویی تحت عنوان «ترانه‌های فایز» صورت گرفته است. وی به صورت میدانی بسیاری از دوبیتی‌های فایز را از محل زندگی شاعر و اطراف و اکناف آن گردآوری کرده است. ارزش کار او تحقیقات میدانی جهت گردآوری دوبیتی‌ها از نوادگان فایز است. عیب کار زنگویی در این است که کمتر به تجزیه و تحلیل دوبیتی‌ها پرداخته و به گردآوری دوبیتی‌ها و مختصری از شرح حال فایز قناعت کرده است.

عبدالحسین احمدی ریشه‌ری در اثری با عنوان «دمی با فایز» به مطالعه تطبیقی برخی از موضوعات دوبیتی‌های فایز در آثار بزرگان ادب فارسی چون فردوسی و ناصر خسرو، نظامی، سعدی، مولوی و حافظ دست زده است. وی تضمین‌ها و تلمیحات دوبیتی‌های فایز از آیات قرآن کریم و روایات اسلامی را استخراج کرده است و این دوبیتی‌ها را با اشعار شاعران بزرگ ادب فارسی مقایسه نموده است. اختلاف در تعداد دوبیتی‌های فایز، مشکلات قافیه و ردیف، مقایسه اشعار فایز و باباطاهر، تاثیرپذیری فایز از باباطاهر، نظامی، فردوسی و محیا^۱ موضوعاتی است که در این اثر مورد بررسی قرار گرفته است.

رکن‌زاده آدمیت در جلد چهارم کتاب دانشمندان و سخن‌سرایان فارس علاوه بر گردآوری ۱۲۰ دوبیتی متعلق به فایز، اندکی درباره کیفیت تصحیح دوبیتی‌ها و مختصری از شرح احوال فایز سخن به میان آورده است.

علی حسن‌زاده در پایان‌نامه خود تحت عنوان «بررسی زندگی و دوبیتی‌های فایز دشتی از نظر مقابله نسخ و ویژگی‌های سبکی و جلوه‌های فرهنگ بومی» علاوه بر مقابله دوبیتی‌های فایز در نسخ هفتگانه^۲ به بررسی زندگی‌نامه فایز، مضامین و ویژگی‌های بلاغی دوبیتی‌ها و ذکر برخی از آداب و رسوم مردم جنوب پرداخته است. عاطفه صفری کوچی قنبری نیز در پایان‌نامه خود تحت عنوان «زیبایی‌شناسی دوبیتی‌های فارسی با تکیه بر دوبیتی‌های باباطاهر عریان و فایز» به برخی از خصوصیات شعری فایز اشاره کرده است.

علاوه بر آثار فوق، مقاله‌هایی در زمینه فایز پژوهی به چاپ رسیده است که این مقالات هم جهت شناساندن ویژگی‌های شعری و زندگی فایز می‌توانند مفید واقع شوند که به این شرح است: «تطبیق ترانه‌های فایز دشتستانی و امیر پازواری» از ابراهیم ابراهیم‌تبار؛ «فایز و شروه‌خوانی در مناطق جنوب» از فرهاد گورگین، «بررسی جامعه‌شناختی - هنری دوبیتی‌های فایز» از علیمحمد موذنی و علی حسن‌زاده؛ «فایز، پدیده غریب ادبیات» از ایرج صغیری.

پژوهش حاضر با تکیه بر روش گردآوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای تلاش می‌کند مهم‌ترین مولفه‌های پایداری در دوبیتی‌های فایز را به دقت مورد بررسی قرار دهد. شیوه کار به این صورت بوده که ابتدا تمامی دوبیتی‌های فایز از

۱. محیا بردخونی در دو سده پیش از فایز می‌زیسته است (احمدی ریشه‌ری، ۱۳۸۰: ۸۵)

۲. زنگویی، رکن‌زاده آدمیت، گورگین، بذلی، احمدپناهی سمنانی، طهوری و کلیات دوبیتی‌های فایز دشتستانی بدون نام گردآورنده انتشارت رجبی (برای اطلاعات بیشتر: ن.ک: حسن‌زاده، ۱۳۸۲: ۹).

نسخ گوناگون مورد مطالعه قرار گرفت و سپس نسخه زنگویی به عنوان نسخه اصلی جهت ارجاع دوبیتی‌ها انتخاب شد. در نگارش مطالب ضمن استخراج مفاهیم پایداری شاهد مثال‌های آن از نسخه یاد شده آورده شد.

۳. بحث

۳-۱ شمه‌ای درباره فایز دشتی

محمدعلی دشتی متخصص به فایز در سال ۱۲۵۰ه.ق/۱۲۰۹ه.ش در کردوان (Kordavan)، یکی از روستاهای دشتی، چشم به جهان گشود. تحصیلات مقدماتی خود را در کردوان و سپس در روستای بردخون^۱، در مکتب‌خانه‌ها زیر نظر آموزگاران محلی گذرانده است. فایز دارای هوش و ذکاوت و استعدادی سرشار و روحی سرکش بوده است. پس از به پایان رساندن تحصیلات مقدماتی از بردخون دوباره به کردوان رفته و در نزد یکی از مشایخ آن دیار که مردی باسواد بوده و در زبان و ادبیات فارسی و عربی تسلطی داشته، به ادامه تحصیل مشغول می‌شود. فایز زندگی خود را از راه کشاورزی و در زیر آفتاب سوزان دشتی گذرانده و هیچ گاه دست نیاز به سوی کسی دراز نکرده است و در برابر خان‌ها و فئودال‌ها به تملق و مدیحه‌سرایی نپرداخته است. فایز چند دهه آخر عمر خود را به عللی که گویا بیشتر مخالفت رؤسای کردوان و بردخون با وی باعث شده باشد، در گذرد از می‌گذراند. هر چند که این محل برایش به منزله تبعیدگاهی غیرقابل تحمل بوده است (زنگویی، ۱۳۹۳: ۵۰-۵۶). «فایز پس از پشت سر گذاشتن هشتاد سال زندگانی در سال ۱۳۳۰ق/۱۲۹۸ش در گذرد از (Gezderaz) وفات یافت و جسدش را بنا به وصیت خودش پس از چند ماه امانت به نجف منتقل نموده و در آنجا دفن کردند» (پناهی سمنانی، ۱۳۷۶: ۲۰۱؛ زنگویی، ۱۳۹۳: ۵۶-۵۷؛ باباچاهی، ۱۳۶۸: ۶۸؛ مودنی و حسن‌زاده، ۱۳۹۷: ۵۵).

۴. فایز و شروه‌خوانی در مناطق جنوب

به ترانه‌های ساده و دلنشین محلی در قالب دوبیتی، در بندار، جزایر، سواحل، شهرها و آبادی‌های خلیج فارس، شروه (Šarve)، شروا (Šarva)، شلوا (Šalva)، شربه (Šarbe) و شروند (Šarvand) می‌گویند (حبیبی، ۱۳۹۳: ۱۲۸-۱۲۹). در کهنوج کرمان: شروند، در ممسنی: شربه (احمدپناهی سمنانی، ۱۳۸۴: ۳۹۳) در بستک و لارستان: شلوا، در بندرعباس و میناب: شروند، در فین: شربه و در بوشهر و خوزستان بیشتر شروه رایج است (حبیبی، ۱۳۹۳: ۱۲۸). شروه شناخته‌ترین و مهم‌ترین گونه‌های بومی سرود در مناطق جنوب ایران به‌ویژه بوشهر است که آن را در قالب دوبیتی یا ترانه و به همراهی نی می‌خوانند (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۳۲۵). و این خواندن دوبیتی با ساز و آواز در ایران سابقه‌ای دیرینه دارد (میرافضلی، ۱۳۹۲: ۱۸).

در بوشهر، دشتی، دشتستان و خوزستان «شروه‌خوانی» را «فایزخوانی» نیز می‌گویند؛ تا جایی که اگر از کسی که ترانه‌های مفتون، باکی، نادم و باباطاهر را با آهنگ شروه می‌خواند، پرسند: چه می‌خوانی؟ خواهد گفت: فایز را می‌خوانم. این خود دلیل بر عظمت و بزرگواری اوست و مهم‌تر این که فایز، خود در این راه، پیشکشوت و مبتکر و نفوذ معنویش در میان مردم این خطه، غیرقابل انکار است (زنگویی، ۱۳۶۴: ۸). به طوری که ناله‌های فایز، ناله‌های تمامی مردمان جنوب است؛ ناله‌های همه مردم آن روستاها در تنهایی، در عشق، در گرسنگی و برهنگی (صغیری، ۱۳۷۱: ۲۴). در ترانه‌های محلی همه نقاط خلیج فارس سوز عشق، غم یتیمی، درد و رنج فقیری، ناسازگاری روزگار، امید دراز و انتظار برای بازگشت مسافر، درد پیری و گرفتاری جوانی، ترس از ستمگر و امید به رهایی از ظلم منعکس شده است (اقتداری، ۱۳۵۶: ۲۵۱). علاوه بر موضوعات یاد شده در برخی از نقاط جنوب شربه در مجالس عزاداری توسط مردان و زنان و به نوبت خوانده می‌شود. شربه درباره صفات، شغل، نحوه مرگ، جوانمردی‌ها و سخاوتمندی‌های متوفی

۱. Bord-khoon یکی از دهستان‌های نه گانه بخش خورموج شهرستان بوشهر است، در جنوب بخش واقع شده و آبادی‌های آن در جنوب در ارتفاعات «دیر» در ساحل خلیج فارس است (رکن زاده آدمیت، ۱۳۴۰: پانویس ۲۲/۴).

۲. «بسال چنگ و بیاور دوبیتی و رجزی». (منوچهری، ۱۳۴۷: ۱۲۷).

است (شهبهانی، ۱۳۶۶: ۱۳۱).

وقتی که شروه از حنجره آوازخوانان جنوب برمی‌خیزد و با دو بیت‌های فایز و دیگر دوبیتی‌سرایان این سامان در می‌آمیزد، درد مشترک مردم را به آسمان بی‌کران می‌رساند. شروه‌خوانی در واقع اتحاد دوبیتی‌های فایز و آواز محلی مردم جنوب است (گرگین‌پور، ۱۳۷۶: ۱۴). و «وقتی سخن از جنوب و از شعر و شروه به میان آید، بی‌درنگ نام فایز به عنوان یک شاعر دردمند، تداعی می‌شود» (باباچاهی، ۱۳۶۸: ۶۷). یکی از رسالت‌های دوبیتی در جنوب بیان غم و اندوه است؛ حتی اگر دوبیتی‌ها مضمونی عاشقانه داشته باشند، باز در آوای شروه شکلی حزین به خود می‌گیرد و گویی که در کلام شروه‌خوان این مایه به آن افزوده می‌گردد (حسن‌زاده، ۱۳۸۲: ۶۳):

دل پر حسرت و محنت نصیم	تن بی‌چاره ناپیدا طبیم
ندانم شرح دل را با که گویم	ز یاران دورم و اینجا غریبم
	(رکن‌زاده آدمیت، ۱۳۴۰، ج ۴: ۳۶).

در این دنیا بسی اندوهناکم	که از مردن نباشد هیچ باکم
یقین روز ازل تقدیر فایز	به آب غم عجین گردیده خاکم
	(زنگویی، ۱۳۹۳: ۱۴۵).

شروه تسلابخش دل‌های غمگین مردم جنوب است که در تنهایی‌های غمگانه خود با شروه‌خوانی دل غمگین و جگر پرسوز خود را آرام می‌کنند (صادقی نقدعلی علیا و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۵۳).

سحر دل ناله‌های زار می‌کرد	چنان که دیده را خون‌بار می‌کرد
شکایت‌های ایام جوانی	به فایز یک‌به‌یک اظهار می‌کرد
	(زنگویی، ۱۳۹۳: ۱۴۵).

همچنین ناله‌های نی به خاطر جدایی از نیستان تداعی کننده شروه‌خوانی بانی هست: مگر چون من ز هجران گله‌مند است دگر از نو نوای نی بلند است چو فایز ناله‌اش بی‌موجبی نیست کسی دور از نیستانش فکند است (همان، ۱۳۹۹: ۱۲۸).

۵. مولفه‌های پایداری در اشعار فایز

۱-۵ هجران یار

اصلی‌ترین موضوع ادبیات پایداری در دوبیتی‌های فایز هجران و فراق یار است. موضوعی که درصد بسیار زیادی از دوبیتی‌ها را به خود اختصاص داده است. این دوبیتی‌ها عمدتاً شرح دوری‌ها و دلدادگی‌های عاشق و معشوق است. عاشقی که در راه رسیدن به معشوق خود مشکلات زیادی دارد و دوبیتی‌هایش بیان دردها، غم‌ها و ناملایمتی‌هاست:

شب هجران مرا جان بر لب آورد	فلک از گردش افتد کاین شب آورد
شب آمد فایز دل خسته از نو	به خاطر یار سیمین غبغب آورد
	(زنگویی، ۱۳۹۳: ۱۴۶).

نیامد دلبر و من مردم آخر	ز هجر یار جان بسپر دم آخر
نیامد دلبر خوشخوی فایز	به یک پهلو دو خنجر خوردم آخر
	(همان، ۱۷۳).

مرا شب تا سحر این چشم خونبار	نمی‌خسبد ز هجران رخ یار
شب و روز از فراق یار فایز	چو مدهوشان نه در خوابم نه در بیدار

(همان: ۱۵۹).

وقتی که از هجران ناله سر می‌دهد، هجران او نه از دوری یار زمینی‌اش است بلکه از جای دیگری نشات می‌گیرد:

خبر داری به من هجران چها کرد
دلم را ریش و جانم مبتلا کرد
ز مردم عشق تو پوشیده فایز
ولی شوق تو رازش بر ملا کرد

(همان: ۱۴۴).

و در هجران معشوق زمینی سروده است که:

سر زلف تو جانانام و میم است
چو بسم الله الرحمن الرحیم است
به هفتاد و دو ملت برده حسنت
قدم از هجر تو مانند جیم است

(همان: ۱۱۸).

و همچنین:

سر راهم دو تا شد وای بر من
رفیق از من جدا شد وای بر من
جدا شد از من آن دلدار فایز
به غربت آشنا شد وای بر من

(همان: ۱۹۴).

هدف دوبیتی‌های فایز پردازش عشق دلدار است. گاهی نشاط و شوق دیدار و گاهی سوز و گداز هجران یار در کار است و گاهی در گیر و دار عشق، پناهگاه دل شاعر، اقامتگاه یار است:

تو که ای دل مکان در کوی یار است
تو که روز و شبان آن جا قرار است
تو که با فایزت نبود علاقه
بگو دیگر تو را با ما چکار است

(احمدی ریشه‌ری، ۱۳۸۰: ۷؛ زنگویی، ۱۳۹۳: ۱۸۷).

فایز دوبیتی‌های خود را در سال‌های پایانی عمرش سروده و در آن‌ها از پیری و زمین‌گیری و از دست دادن جوانی نالیده است. اما، در یک مورد ادعا کرده است که پیر سال و ماه نیست بلکه غم عشق او را پیر کرده است:

چو آید فکر یار اندر ضمیرم
بسوزد خرمن ماه از نفیرم
نه فایز پیر عمر ماه و سالست
غم هجران جانان کرده پیرم

(زنگویی، ۱۳۹۳: ۱۸۷).

بسیاری از دوبیتی‌های فایز شرح درد و فراق و هجران «پری» است و پیرامون فایز و پری افسانه‌هایی رایج شده است. از جمله: «فایز که به شغل شبانی مشغول بود، در بیابان به استخری برمی‌خورد که پریان در آن به شنا مشغول بوده‌اند. فایز لباس یکی از آن‌ها را برمی‌دارد و پشت درختی پنهان می‌شود و در برابر التماس و التجای پری برای استرداد لباس، فایز شرط می‌کند که در مقابل پری همسر وی شود و به هر تقدیر ازدواج سر می‌گیرد و فایز از پری دارای دو فرزند می‌شود. در ضمن، ملزم به حفظ اسرار هم می‌گردند. در عزای مادر فایز، پری روی طاقچه می‌نشیند و در تشییع جنازه می‌خندد و فرزندان خود و فایز را به گرگ، که برادرش بوده، می‌سپارد و خشم فایز را تحریک می‌کند. فایز بر او می‌تازد و پری قهر می‌کند و دیگر بر نمی‌گردد» (زنگویی، ۱۳۹۳: ۱۱).

ز دستم رفتی ای حور بهشتی
گفتم: «فایزی هم داشتم من»
مرا در دوزخ هجران بهشتی
بریدی بی سبب تخمی که کشتی

(همان: ۲۱۵).

از عشق‌ورزی و گله و شکایتی که فایز در اشعار خود نسبت به این معشوقه خیالی ابراز کرده مشخص است که تاثیر نقش او در دل فایز بسیار عمیق بوده است (احمدی ریشه‌ری، ۱۳۸۰: ۹-۱۰):

خداوندا دلم از دین بری شد
اسیر دام زلف آن پری شد
پری دید و پریشان گشت فایز
پری را هر که دید از دین بری شد

(زنگویی، ۱۳۹۳: ۱۴۷).

همچنین در داستانی دیگر فایز دشتی «در جوانی به پرزادی زیباروی دل می‌بندد و در پنهانی با او رابطه عاشقانه برقرار می‌کند. فایز عهد می‌بندد که این سر و رابطه نهانی را فاش نسازد و با کسی در میان نگذارد. از قضا روزی مشاجره‌ای بین فایز و زنش در می‌گیرد و در پاسخ زنش که کم و بیش از ماجرا باخبر می‌شود، وصف معشوقه پرزاد خود را می‌کند:

تو خوبی او ز خوبی بی‌نیاز است
تو خوبی او ز خوبی بی‌نیاز است
مرنج از راستی دلدار فایز!
مرنج از راستی دلدار فایز!
پرزاد که از این رویداد آگاه می‌شود، از فایز روگردان شده و هر چند فایز التماس و لابه می‌کند معشوقه به نزدش برنمی‌گردد، اگر چه دوری و ترک فایز برایش مشکل و طاقت فرسا بوده است.
پرزاد که از این رویداد آگاه می‌شود، از فایز روگردان شده و هر چند فایز التماس و لابه می‌کند معشوقه به نزدش برنمی‌گردد، اگر چه دوری و ترک فایز برایش مشکل و طاقت فرسا بوده است.
به هنگام وداع آن لاله رخسار
به هنگام وداع آن لاله رخسار
به مژگان ریخت بر گل ژاله بسیار
به مژگان ریخت بر گل ژاله بسیار
شکستی عهد و پیمانت به یکبار؟
شکستی عهد و پیمانت به یکبار؟
(همان: ۱۵۶).

به بالا بنگری مهتاب بینی
به بالا بنگری مهتاب بینی
برو فایز سزای تو همینست
برو فایز سزای تو همینست
گل خوشبو کنار آب بینی
گل خوشبو کنار آب بینی
«پری مثل من اندر خواب بینی»
«پری مثل من اندر خواب بینی»
(همان: ۲۱۰).

و فایز در فراقش می‌گوید:
و فایز در فراقش می‌گوید:
اگر دورم من از تو ای پرزاد
اگر دورم من از تو ای پرزاد
همان عهدی که با تو بست فایز
همان عهدی که با تو بست فایز
فراموشم مکن زنهار، زنهار!
فراموشم مکن زنهار، زنهار!
وفادارم اگر هستی وفادار
وفادارم اگر هستی وفادار
(همان: ۵۷، ۵۸، ۱۶۱).

در میان گستره بسیار زیاد مفاهیم و زیر مجموعه‌های ادبیات پایداری، این نوع از دوبیتی‌های فایز را می‌توانیم ادبیات پایداری از نوع غنایی آن بنامیم. در میان گستره بسیار زیاد مفاهیم و زیر مجموعه‌های ادبیات پایداری، این نوع از دوبیتی‌های فایز را می‌توانیم ادبیات پایداری از نوع غنایی آن بنامیم. و یا زمانی که در بوشهر به ترسازده‌ای دل می‌بندد، به هنگام بازگشتن در چغادک^۱ می‌سراید:

پسین گاهی ز بندر بار کردم
پسین گاهی ز بندر بار کردم
رسیدم بر سر بست چغادک
رسیدم بر سر بست چغادک
غلط کردم که پشت از یار کردم
غلط کردم که پشت از یار کردم
نشستم گریه‌های بسیار کردم
نشستم گریه‌های بسیار کردم
(زنگویی، ۱۳۹۳: ۶۱).

بگو با آن دلبر ترسایی امشب
بگو با آن دلبر ترسایی امشب
لبان خشک فایز را ز رحمت
لبان خشک فایز را ز رحمت
چه می‌شد گر که بی ترس آیی امشب
چه می‌شد گر که بی ترس آیی امشب
بر آن لعل لب ترسایی امشب
بر آن لعل لب ترسایی امشب
(همان: ۱۱۷).

یا در جای دیگر که باز هم داستان جدایی با پری در میان است، می‌سراید:
یا در جای دیگر که باز هم داستان جدایی با پری در میان است، می‌سراید:
الا ای آسمان از من چه دیدی؟
الا ای آسمان از من چه دیدی؟
که از کین، یار من از من بریدی؟
که از کین، یار من از من بریدی؟
دو هفته بود وصل یار فایز
دو هفته بود وصل یار فایز
تو عمری انتقام از من کشیدی
تو عمری انتقام از من کشیدی
(همان: ۳۷-۴۶).

و همچنین:

نه یادم می‌کنی نه می‌روی یاد
نه یادم می‌کنی نه می‌روی یاد
عجب نبود کنی فایز فراموش
عجب نبود کنی فایز فراموش
به خیری باد یادت ای پرزاد
به خیری باد یادت ای پرزاد
فراموشی است رسم آدمیزاد
فراموشی است رسم آدمیزاد
(همان: ۱۴۵).

^۱ . بست چغادک (یا به زبان محلی بس چغادک) میدانی است پهناور و بزرگ و مصفا واقع در چهارفرسنگی بندر بوشهر در راه دشتی و دشتستان که کاروانیان در اینجا به استراحت می‌پرداختند. در همین جاست که نبرد شدیدی بین رزمندگان دلیر تنگستانی و دشتستانی با نیروی مهاجم و اشغالگر انگلیس استعمارگر در جنگ جهانی اول درگرفت و عده زیادی از طرفین کشته شدند (زنگویی، ۱۳۹۳: پانویس ص ۶۱).

باید در نظر داشت که، اگر چه افسانه‌ها را نمی‌توان باور داشت چرا که منشاء علمی ندارند، با این حال ترجمان زبان و احساسات و آرزوها و افکار هر قوم و ملتی در آن عصر می‌باشند. از سویی دیگر ممکن است فایز گلویش جای دیگر گیر کرده بود که جرأت اظهار و بیان آن را نداشته است؛ مثلاً منظورش دختر فلان خان یا رئیس و کدخدا بوده و برای پنهان نگاه داشتن آن به چنین داستان‌هایی و به پری - این موجود افسانه‌ای و خیالی که ریشه در او هام دارد - پناه برده باشد، تا خود را از نیش زبان مردم محفوظ نگاه دارد (زنگویی، ۱۳۹۳: ۶۵). همچنین در تحلیلی دیگر، داستان عشق فایز به پری و به میهمانی رفتن به خانه پریان و یا عشق او به دختر ترسا و از دین مسلمانی بری شدن، نمی‌تواند از مقوله حدس و گمان فراتر و یا ساخته و پرداخته ذهن نازک خیالان و دلباختگان به شعر فایز نباشد، زیرا چنان که از پاره‌ای ابیات او پیداست نه تنها نسبت به اعتقادات مذهبی خود بی‌اعتنا نبوده، بلکه سخت پای‌بند هم بوده است (همان: ۱۱). به طوری که در برخی از دوبیتی‌های خود عین آیات قرآن یا اشاره به داستان‌های قرآنی و منابع دینی را آورده است.

بدی زلف سیاهت ليله‌القدر
شب وصلت زلف شهر بهتر
هر آن کس یار فایز دید، گفتا:
«سلام هی حتی مطلع الفجر»

(زنگویی، ۱۳۹۳: ۱۷۳).

که والشمس الضحی روی تو دلدار
شب دیجور گیسوی تو ای یار
که فایز با همه بالانشینی
فدای حلقه موی تو ای یار

(همان: ۱۷۰).

ز حسن رویت ای نادیده مهجور
شدم پیر و حزین و زار و رنجور
بت فایز تجلی کن به یک بار
همان نوری که بد در وادی طور

(همان، ۱۶۸).

دوری از معشوق و گرفتاری غربت از درون‌مایه‌های اصلی دوبیتی‌های فایز است. شاعری از فراق یار ناله سر می‌دهد و از دوری معشوق اشک می‌ریزد (قنبری صفری کوچی، ۱۳۹۴: ۳۷؛ ابراهیم تبار، ۱۳۹۱: ۲۸).

ذلیل و خوار و زارم کردی آخر
پریشان روزگارم کردی آخر
به فایز بستی اول عهد و پیمان
به غربت رهسپارم کردی آخر

(زنگویی، ۱۳۹۳: ۱۷۳).

فایز در پی این است که خودش را به دلبر برساند و تا رسیدن به یار از هجر می‌نالد:

خودم اینجا دلم در پیش دلبر
خدایا این سفر کی می‌رسد سر
خدایا کن سفر آسان به فایز
که بیند بار دیگر روی دلبر

(همان: ۱۷۱).

همچنین فایز منادی هجر و فراق و دوری از معشوق است. فراقی که اعماق جان او را می‌سوزاند و از عشق زمینی مایه می‌گیرد (حسن‌زاده، ۱۳۸۲: ۶۳):

اگر آهی کشم از فرقت یار
بسوزد ملک هند و اهل تاتار
بتا فایز ز وصلت گشته محروم
کشد از دل همی آه شرر بار

(زنگویی، ۱۳۹۳: ۱۵۸).

گذشت ایام گل ای بلبل زار
بکن چون من ز هجران ناله بسیار
گل تو سر زند هر ساله از نو
گل فایز نمی‌روید دگر بار

(همان: ۱۶۲).

«یکی از مشاغل منطقه جنوب و به خصوص دشتی، سفر به کشورهای حاشیه خلیج فارس و زنگبار در آفریقا و کشور هندوستان بوده است. دغدغه فکری فایز در سفر و انعکاس آن در دوبیتی‌ها بیشتر مرتبط با هجر معشوق است و در انتظار پایان سفر و دیدار یار می‌باشد. قابل ذکر است که این سفرها بیشتر جنبه تجارتي داشته است. البته از دیرباز مردم این منطقه برای زیارت عتبات مالیات به سفرهای زیارتی نیز می‌رفته‌اند» (حسن‌زاده، ۱۳۸۲: ۶۷).

خودم اینجا دلم در پیش دلبر خدایا این سفر کی می‌رود سر
خدایا کن سفر آسان به فایز که بیند بار دیگر روی دلبر

(زنگویی، ۱۳۹۳: ۱۷۱).

خدایا می‌توانم ترک جان کرد نشاید ترک یار مهربان کرد
دل اینجا، دلبر اینجا، من مسافر سفر بی‌دلبرم کی می‌توان کرد

(رکن‌زاده آدمیت، ۱۳۴۰، ج ۴: ۳۱).

راه‌های پرمخاطره و طولانی، درازی زمان سفر و ای بسا مهاجرت‌های اجباری، از مشکلات مردمان روزگار فایز بوده است. فواصلی که امروز بسیار کوتاه به نظر می‌رسد، در آن زمان‌ها بسیار دور و دراز بوده‌اند، به همین دلیل مفهوم سفر در شعر فایز انعکاسی عظیم دارد:

سفر بر من دگر سخت است و دشوار که می‌بایست کردن پشت بر یار
نمی‌آید دل خون‌گشته من گرفتم آن که خود رفتم به ناچار

(گرگین‌پور، ۱۳۷۶: ۱۶؛ زنگویی، ۱۳۹۳: ۱۸۵).

فایز در راه سرودن دوبیتی‌های مربوط به هجران یار از طعنه دشمنان هیچ هراسی ندارد:
دلم از دست خوبان چاک چاک است تنم از هجرشان اندوهناک است
چو فایز خورده باشد تیر غمزه ز تیر طعنه دشمن چه باکست

(زنگویی، ۱۳۹۳: ۱۲۴).

فایز در غم هجران، خمیدگی قد خود را به حرف جیم تشبیه کرده است:

سر زلف تو جانانام و میم است چو بسم الله الرحمن الرحیم است
به هفتاد و دو ملت برده حسنت قدم از هجر تو مانند جیم است

(زنگویی، ۱۳۹۳: ۱۱۸).

www.anjomanfarsi.ir

در دوبیتی دیگری جدایی خود از معشوق را امری اجباری تلقی می‌کند:

اگر از روی تو مهجورم ای دوست ز درد دوریت رنجورم ای دوست
جدا فایز ز تو نز بی وفائیت خدا داند که من مجبورم ای دوست

(زنگویی، ۱۳۹۳: ۱۲۷).

۲-۵ بی‌وفایی معشوق

یکی دیگر از مفاهیم پایداری در اشعار فایز شکوه از بی‌وفایی یار است که از معمول‌ترین مضامین اشعار فارسی است. این مفهوم در دوبیتی‌های فایز با لحنی زیبا بیان شده است. گویی که درددل‌های فایز از بی‌وفایی یار درد مشترک مردمی است که یار آنان جفا پیشه کرده است:

جفا از تو بتا خون خوردن از من ز تو جور و تحمل کردن از من
تو را با گریه فایز چه مطلب دل از من، دیده از من، دامن از من

(زنگویی، ۱۳۹۳: ۱۹۸).

بت نامهربان، یار ستمگر جفاجو، سنگدل، بیرحم، کافر
بیا از کشتن فایز بپرهیز بیندیش از حساب روز محشر

(همان: ۱۶۶).

گاهی فایز چنان غرق در غم بی‌وفایی یار می‌شود و از رفتار معشوق بی‌وفا تعجب می‌کند که از فرط ستم عشق چاره‌ای جز پناهنده شدن به دامان پیغمبر و خدا در روز قیامت را ندارد؛ و بر آن است تا در روز قیامت در دادگاه عدالت، حشش را از یار بگیرد (ابراهیم تبار، ۱۳۹۱: ۲۸).

اگر دانی که فردا محشری نیست سؤال و پرسش و پیغمبری نیست
بتاز اسب جفا تا می‌توانی که فایز را سپاه و لشکری نیست

(زنگویی، ۱۳۹۳: ۱۲۰).

معشوق در دوبیتی‌های فایز بسیار جفاکار است و هجران او هم به خاطر همین جفاکاری اتفاق افتاده است:

دلا دیدی که دلبر عهد بشکست ز ما ببرید و با اغیار پیوست
تو فایز از جفای بی‌وفایان بسایی تا قیامت دست بر دست

(زنگویی، ۱۳۹۳: ۱۳۱).

رخ تو آتش و زلف تو دود است مرا زین سرد مهریها چه سود است
چو فایز در بیابان تشنه جان داد چه حاصل در صفاهان زنده رود است

(همان: ۱۲۰).

ز هجرت سینه و دامن کنم چاک روان سازم سرشک از دیده بر خاک
هنوز سر بر لحد نهاده فایز که مهرش را ز دل بنموده‌ای پاک

(همان: ۱۷۹).

همچنین فایز از بی‌وفایی‌ها و کجروی‌های معشوق شکایت دارد:

بتا از کجرویهایت شکایت ولی با کس نگویم این حکایت
اگر در کلبه فایز نهی گام کنم جانم نثار خاک پایت

(همان: ۱۲۹).

در دوبیتی دیگری از معشوق توقع وفاداری دائمی دارد:

بتا عشقت به جانم آتش افروخت که تا صبح قیامت بایدم سوخت
گر از آبم برون آری بمیرم وفاداری ز ماهی باید آموخت

(همان: ۱۳۲).

فایز برای برحذر داشتن معشوق از شکستن عهد خود از مایه‌های دینی بهره می‌گیرد:

رخ تو دلبراً مانند ماهست رخ من از غمت چون برگ کاهست
به فایز عهد یاری بسته بودی مگر نه عهد بشکستن گناهست

(همان: ۱۳۲).

فایز تا پای نابودی به عهدش وفادار است:

اگر دوران دهد بر بادم ای دوست و گر هجران کند بنیادم ای دوست
مکن باور که فایز چشمو زلفش رود از خاطر و از یادم ای دوست

(همان: ۱۳۳).

اما دلبر فایز در بیشتر مواقع بی‌وفاست:

بت نامهربان دیدی چها کرد وفا کردیم و او با ما جفا کرد
کسی از دلبر فایز نپرسید که ناحق حکم قتل ما چرا کرد

(همان: ۱۳۷).

و فایز از معشوق می خواهد که جفاکاری و بی وفایی را کنار بگذارد:

وفا دخلی به محبوبی ندارد جفا هم بیش از این خوبی ندارد
بتا زخم دلم را مرهمی نه که فایز صبر ایوبی ندارد

(همان: ۱۴۹).

بیا جانانای دمی ترک جفا کن دل خون گشته ما را دوا کن
بین آمیزش پروانه با شمع بت فایز تو هم رحمی به ما کن

(همان: ۱۹۹).

بیا جانانای که مردم از جدایی ز حد بگذشت ظلم و بی وفایی
گرت که قتل فایز هست مقصود اشارت کن به انگشت حنایی

(همان: ۲۰۹).

فایز حتی برای بیان سختی ها و دردهایی که در دل بستن به معشوقه بی وفا وجود دارد، از بن مایه های اسطوره ای شاهنامه کمک می گیرد:

به دل گفتم مرو در کوی دلبر ره خود گیر از این سودا تو بگذر
دل فایز مگر تو پور زالی که داری تاب جنگ هفت پیکر

(زنگویی، ۱۳۹۳: ۱۶۷).

حتی فایز از بی وفایی معشوق شاکی است:

چه بد کردم که مهر از من بریدی نمی دانم بدی از من چه دیدی
پشیمان می شوی روزی دو صد بار که در دنبال فایز می دویدی

(زنگویی، ۱۳۹۳: ۲۱۰).

۳-۵ مبارزه با ریا و تظاهر تن پروری

فایز با تظاهر، ریا، بیکارگی و تن پروری به شدت مخالف بوده و ریاکاران و تن پروران را سرزنش می کرده است. گروهی از طلبه در «بردخون» که در زمان فایز دارالعلم کوچکی بوده فقط به درس خواندن و تن پروری و خورد و خواب می پرداخته اند و بدین بهانه از کار و کوشش سر باز می زده اند، این تنبلی و بی توجهی آنان به کار و کوشش، نفرت و خشم فایز را، که به زبان و صرف و نحو عربی هم تسلطی داشته، نسبت به آنان برانگیخته و سبب می شود که این قطعه شعر ملمع را بسراید:

ایها الطلاب ناموا فی بیوت واسکنوا فی دارکم کالعنکبوت
فاذکروا اشعار باقر دائماً لاتقولوا کان زید قائماً
مدرسه باید که تن لاغر کند جسم را افسرده، رخ اصفر کند
مدرسه کی زبید این نابخردان جای اینان است اصطبل خران

(زنگویی، ۱۳۹۳: ۱۰۹-۱۱۰)

سید روح اله صفوی معتقد است که چون فایز در مکتبخانه تدریس می کرده است از دست برخی از دانش آموزان تنبل و بی استعداد خود به فغان آمده و ابیات فوق را سروده است (صفوی، ۱۳۹۳: ۱۹).

۴-۵ وطن پرستی

وطن در دیدگاه فایز به معنای معمول آن (جهان اسلام، کشور و زادگاه) نیست. وطن در دوبیتی های او اقامتگاه یار است و هدف فایز رسیدن به آنجاست. با این حال اعتقاد بر این است که فایز در یک دوبیتی به دفاع از مدافعان و شهیدان راه وطن برخاسته است:

خبر آمد که دشتستان بهاره زمین از خون فایز لاله زاره

خبر بر دلبر زارش رسانید که فایز یک تن و دشمن هزاره

(گورگین، ۱۳۷۱: ۲۱).

این دوبیتی در سوگ احمد خان تنگستانی سروده شده که در نبرد با انگلیسی‌های متجاوز در سال ۱۲۷۱ ه. ق. به شهادت رسیده است و به جای فایز، احمد خوانده می‌شود (موزنی و حسن‌زاده، ۱۳۹۷: ۶۳).

البته باید توجه داشت که فایز با یک نازک‌خیالی زیبا توجهی ویژه به وطن دلبر دارد و آن را همانند بهشت می‌داند:
خوش آن ملک و خوش آن دلبر خوش آن جا
خوش آن جایی که دلبر کرده ماوا
بت فایز بود هر جا بهشت است
چه ترکستان چه هندوستان چه بطحا

(زنگویی، ۱۳۹۳: ۱۱۵)

فایز آسوده خیال بودن در وطن را منوط به اقامت یار می‌داند:

تو که هیچت ز حال ما خیر نیست
خبر زین کام خشک و چشم تر نیست
بود اندر وطن آسوده، فایز
کسی کش دلنوازی در سفر نیست

(زنگویی، ۱۳۹۳: ۱۲۷).

حتی فایز وصیت می‌کند که زمان مردن هم او را به وطن یار ببرند:

مرا یاران وصیت این چنین است
که در هر جا که آن جانان مکین است
به دوش آن جا برید تابوت فایز
که جای تربتم آن سرزمین است

(زنگویی، ۱۳۹۳: ۱۲۷).

فایز به خاطر دوری از وطن با خدا هم درد دل می‌کند که چرا دچار چنین سرنوشتی شده است:

خداوندا تو کردی لامکانم
تو دادی راه غربت را نشانم
چه بد کردم من مسکین فایز
که کردی پایمال این استخوانم

(زنگویی، ۱۳۹۳: ۱۸۸).

۵-۵ گله و شکایت از روزگار

در مجموع بسیاری از شاعران دنیا را بی‌ارزش می‌دانند و معتقدند در این محنت‌سرا چیزی جز رنج و درد، نصیب انسان نمی‌شود. فایز در این زمینه تحت تاثیر شاعران فارسی‌زبان بوده و بسیاری از اصطلاحات ادبی و عرفانی را در ترانه‌هایش به کار برده است (قنبری صفری کوچی، ۱۳۹۴: ۴۳). آن چه از شکوه و اعتراض در دوبیتی‌های فایز می‌بینیم، در طول تاریخ از زبان شاعران دیگر نیز شنیده‌ایم (گرگین‌پور، ۱۳۷۶: ۱۶). فایز عمده تیره‌روزی، دردها و آلام زندگی را از بخت می‌داند. در برابر ستاره بختش هیچگونه تدبیری ندارد. بی‌وفایی معشوق را نیز از بخت بد خود می‌داند (حسن‌زاده، ۱۳۸۲: ۶۴). در واقع، فایز نارضایتی خود از دست خان‌ها را در قالب نارضایتی از روزگار بیان کرده است.

الا ای آسمان از من چه دیدی؟
که از کین یار من از من بریدی؟
دو هفته بود وصل یار فایز
تو عمری انتقام از من کشیدی

(زنگویی، ۱۳۹۳: ۲۱۵).

فلک! از جور تو دل پر ز خون بود
غم و اندوه من از حد فزون بود
نه اکنونست ظلمش یار فایز
ز هنگام تولد تاکنون بود

(همان: ۱۵۲).

در این عالم غم از حد فزون است
دلم از بهر خوبان غرق خون است
گله از تو ندارم یار فایز
شکایت‌ها ز بخت واژگون است

(زنگویی، ۱۳۹۳: ۱۳۵؛ رکن‌زاده آدمیت، ۱۳۴۰، ج ۴: ۲۶).

به شب نالم شب شبگیر نالم گهی از بخت بی تدبیر نالم
بنالم چون پلنگ تیر خورده گهی چون شیر در زنجیر نالم

(زنگویی، ۱۳۹۳: ۱۸۷).

نه از من سر بزد دلبر خطایی نه از تو بود جانا بی وفایی
بت فایز مقدر این چنین شد چه باید کرد؟ تقدیر الهی

(همان: ۲۱۲).

یکی از درونمایه‌های دوبیتی‌های فایز پند و اندرز است. دوبیتی‌هایی که حکایت از بی‌وفایی دنیاست. فایز دنیا را بی‌ارزش می‌داند و معتقد است در این محنت‌سرا چیزی جز رنج و درد، نصیب انسان نمی‌شود، پس بهتر است از ما اثر خوبی در این گنبد دوار بماند (ابراهیم تبار، ۱۳۹۱: ۳۰).

بیا جانا که دنیا را وفا نیست جوی راحت در این محنت‌سرا نیست
در این ره هر چه فایز دیده بگشود ز همراهان دگر جز نقش پا نیست

(زنگویی، ۱۳۹۳: ۱۳۱، رکن‌زاده آدمیت، ۱۳۴۰، ج: ۴، ۲۵).

فایز همواره از روزگار به خاطر جدایی افکندن او و یارش گلایه دارد:

فلک آخر جدا از یارم افکند چو بلبل دور از این گلزارم افکند
چه کینه داشت با فایز زمانه که در هجران آتش‌بارم افکند

(زنگویی، ۱۳۹۳: ۲۲۸).

۵-۶ نالیدن از پیری و رنج و درد

فایز در اواخر عمر دچار ضعف و ناتوانی می‌شود و بارها از درد پیری و ناتوانی می‌نالند و دریغ دارد که دوران خوش و کوتاه جوانی گذشته است:

جهان رفت و جوانی و چمن رفت گل نسرين و سرو و یاسمن رفت
پس از من دوستان گویند «افسوس که آخر فایز شیرین سخن رفت»

(زنگویی، ۱۳۹۳: ۱۲۲).

www.anjomanfarsi.ir

خداوندا جوانیم به سر رفت درخت شادکامی بی‌ثمر رفت
درخت شادکامی عمر فایز چو مهمانی که شام آمد سحر رفت

(همان: ۱۲۱).

جوانی کاشکی بیع و شرا بود که تا این جان شیرینش بها بود
جوانی خوش بهشتی بود فایز ندانم دوزخ پیری کجا بود

(همان: ۱۴۷).

جوانی گر به نرخ جان فروشند بده جان و بخر کارزان فروشند
اگر داد و ستد رسم است فایز نپندارم چنین ارزان فروشند

(همان: ۱۴۶).

مرا هم ساق و هم زانو کند درد کمر با ساعد و بازو کند درد
به هر عضو تو فایز پیری آمد جوانی رفت و جای او کند درد

(همان: ۱۴۸).

جوانی هست چون گنجی خداداد
خوشا آن کس که این گنجش خداداد
برو فایز که این گنج از تو بگذشت
مزن دیگر تو از دست خدا داد

(همان: ۱۳۹).

گرفتم آن که اقبالم شود یار
شود این بخت من از خواب بیدار
شکسته قامت فایز ز پیری
دگر شاخ شکسته کی دهد بار

(همان: ۱۶۴).

شدم پیر و کمان قد و عصا دست
دل فایز چو باز پر شکسته
دلم از شوق مهرویان نشد پست
هنوز اندر خیالش صیدها هست

(همان: ۲۲۴).

دو معنی بر من آمد صعب و دشوار
اگر پیدا شود فایز پرستی
در اول پیری، آخر فرقت یار
جوانی را کجا آرم دگر بار؟

(همان: ۲۳۲).



من از عهد جوانی تا شدم پیر
چرا فایز وفا کرد و جفا دید
نکردم در وفای دوست تقصیر
کنم با کوکب بختم چه تدبیر

(همان: ۱۶۹).

شدم پیر و ندیدم روی دلدار
بدیدم یار فایز در گلستان
به پیری پا نهادم سوی گلزار
گل و سرو و صنوبر جمله شد خار

(همان، ۱۶۳).

www.anjomanfarsi.ir

۵-۷ خشم و قهر طبیعت

ترانه‌های فایز با زبانی ساده و پر سوز و گداز و شیدایی، زبان دل مردم گرم‌زده دشتی و دشتستان و مردمی که گرفتار خشم و قهر طبیعت شده‌اند، زبان نخل‌های سر به فلک کشیده و سوخته دشتی و دشتستان است (زنگویی، ۱۳۵۳: ۱۱). همچنین از دیدگاه جغرافیای طبیعی، فایز در محیطی گرم و خشک و سوزان زندگی کرده است و این شرایط اقلیمی در مضامین دوبیتی‌های او بی‌تاثیر نبوده است. فایز در برابر خشم و قهر طبیعت جنوب به مقایسه با سایر نقاط ایران دست زده است:

رخ تو آتش و زلف تو دود است
چو فایز در بیابان تشنه جان داد
مرا زین سردمهری‌ها چه سود است
چه حاصل در صفاهان زنده‌رود است

(زنگویی، ۱۳۹۳: ۱۲۰).

۴- نتیجه‌گیری

ادبیات پایداری تاکنون در موضوعات مختلف آن واکاویده شده است و انواع گوناگون آن معرفی شده است اما دوبیتی‌های فایز، با همه فراز و فرودهای موضوعی که دارد، معرف ادبیات پایداری از نوع غنایی است. پایداری در

دوبیتی‌های فایز به گونه‌ای است که گویی انسان در برابر هر گونه رنجش باید به این دوبیتی‌ها پناه بیاورد تا تحمل آن رنج و سختی را بر خود هموار سازد.

مهمترین مولفه‌های پایداری در دوبیتی‌های فایز هجران یار، بی‌وفایی و جفاکاری معشوق، گله و شکایت از روزگار، نالیدن از پیری و درد و رنج، مبارزه با ریا و تن‌پروری، وطن‌پرستی و خشم و قهر طبیعت است در دوبیتی‌های فایز مهمترین مولفه‌های معمول پایداری به صورتی دیگر مطرح می‌شوند. در اینجا بیدادگر دشمن داخلی و خارجی نیست؛ بلکه معشوقه جفاکار و بی‌وفا است. افق‌های روشن پیروزی در گرو رسیدن به یار است و به جای انعکاس مظلومیت مردم، ظلم و ستم‌هایی که در حق عاشق روا داشته شده است، بیان می‌شود. حتی فایز به خاطر ظلم و ستم‌های معشوق به پیری و درد و رنج رسیده است. در اینجا، گله و شکایت از روزگار به دلیل جدایی است که بین عاشق و معشوق انداخته است. وطن‌پرستی بیشتر از آن که به معنای نجات و حفظ وطن از دست بیگانگان باشد، اقامتگاه یار است که عاشق همواره آرزوی رسیدن به آن را دارد.

در برخی از دوبیتی‌های فایز چندین مولفه پایداری بیان می‌شود که در واقع نشان‌دهنده اوج کار فایز در زمینه معرفی مولفه‌های پایداری با درونمایه غنایی است. در این دوبیتی‌ها همچنانکه یار بی‌وفاست، دوران پیری هم فرا رسیده و بخت هم نامساعد است و در نهایت ایام هجران یار فرارسیده است.

همچنین باید توجه داشت که کل دوبیتی‌های فایز به طور منجمم درونمایه پایداری ندارند. موضوعات متنوع و متناقضی در این اشعر گنجانده شده است. شاعر هم به دنبال وصل است، هم از وصل یار ناامید است. از سوئی از غم هجران یار می‌نالند و از سوئی دیگر از وصل او ذوق‌زده است. اما درون‌مایه اغلب دوبیتی‌های فایز درباره غم و هجران یار است که فایز همواره این موضوع را در جلوه‌های گوناگون به تصویر کشیده است.

منابع

- ابراهیم تبار، ابراهیم، «*تطبیق ترانه‌های فایز دشتستانی و امیرپازواری*»، مطالعات ادبیات تطبیقی، بهار ۱۳۹۱، شماره ۲۱، صص ۲۱ تا ۴۲.
- احمدپناهی سمنانی، محمد، «*شعر فولکلور: شروه؛ شعر شیدایی*»، گوهران، بهار و تابستان ۱۳۸۴، شماره ۷ و ۸، صص ۳۹۲-۴۰۰.
- احمدی ریشه‌ری، عبدالحسین، *دمی یا فایز*، بوشهر: چاپخانه ولیعصر، ۱۳۸۰.
- اقتداری، احمد، *خلیج فارس*، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۶.
- باباچاهی، علی، *شروه خوانی در جنوب ایران*، تهران: مرکز فرهنگی اقبال لاهوری، ۱۳۶۸.
- پناهی سمنانی، احمد (۱۳۷۶)، *دوبیتی‌های بومی سرایان ایران*، تهران: سروش.
- چهرقانی، رضا، «*ادبیات پایداری در ایران، بازشناسی مولفه‌ها، فرصت‌ها و چالش‌ها*»، ادبیات پارسی معاصر، تابستان ۱۳۹۶، سال هفتم، شماره دوم، صص ۱-۳۳.
- حبیبی، احمد، «*شروه، شعر خلیج فارس*»، مطالعات خلیج فارس، زمستان ۱۳۹۳، سال اول، شماره چهارم، صص ۱۲۷-۱۳۱.
- حسن‌زاده، علی (۱۳۸۲)، *بررسی زندگی و دوبیتی‌های فایز دشتی از نظر مقابله نسخ و ویژگی‌های سبکی و جلوه‌های فرهنگ بومی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- دمیت، محمدحسین، *دانشمندان و سخن‌سرایان فارس*، تهران: کتابفروشی‌های اسلامی و خیام، ۱۳۴۰.
- زنگویی، عبدالمجید، *شعر دشتی و دشتستان*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- زنگویی، عبدالمجید، *ترانه‌های فایز*، چاپ نهم، تهران: ققنوس، ۱۳۹۳.
- ژوکوفسکی، والتین، *اشعار عامیانه ایران (در عصر قاجاری)*، به اهتمام و تصحیح و توضیح عبدالحسین نوایی، تهران: اساطیر، ۱۳۸۲.
- سنگری، محمدرضا، *نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس*، ج اول، تهران: پالیزان، ۱۳۸۰.

- سنگری، محمدرضا، «ادبیات پایداری»، شعر، نیمه اول زمستان ۱۳۸۹، شماره ۳۹، صص ۴۵-۵۴.
- شهشهبانی، سهیلا، چهار فصل آفتاب، تهران: توس، ۱۳۶۶.
- صادقی نقدعلی علیا، فاطمه و خیراندیش، سید مهدی و پاسلاری، عبدالرحمان، «زیبایی‌شناسی شرواهای جنوب (با تکیه بر شرواهای فایز دشتستانی و محیا بستگی)»، دومانهنامه فرهنگ و ادبیات عامه، خرداد و تیر ۱۳۹۸، سال هفتم، شماره بیست و ششم، صص ۱۴۹-۱۷۴.
- صغیری، ایرج، «فایز، پدیده غریب ادبیات»، کیهان فرهنگی، مهر ۱۳۷۱، ش ۸۹، صص ۲۴-۲۷.
- صفوی، سید روح‌اله، اشعار فایز دشتی، تهران: نگاه، ۱۳۹۳.
- قنبری صفری کوچی، عاطفه. (۱۳۹۴)، زیبایی‌شناسی دوبیتی‌های فارسی (با تکیه بر دوبیتی‌های باباطاهر عریان و فایز دشتستانی)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رفسنجان: دانشگاه ولیعصر (عج) رفسنجان.
- گرگین‌پور، فرهاد، «فایز و شروه‌خوانی در مناطق جنوب»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، پاییز ۱۳۷۶، شماره ۴۴، صص ۱۷-۱۴.
- منوچهری، احمد بن قوص، دیوان، چاپ محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۴۷
- مودنی، علی محمد و علی حسن‌زاده، «بررسی جامعه‌شناختی - هنری دوبیتی‌های فایز»، مطالعات خلیج فارس، تابستان ۱۳۹۷، سال ۴، شماره ۱، پیاپی ۱۳، صص ۵۴-۶۸.
- میرافضلی، علی، «دوبیتی»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۸، ۱۳۹۲. <https://rch.ac.ir/article/Details/13846>



پایگاه استنادی علوم جهان اسلام



دانشگاه تربیت مدرس



انجمن علمی زبان و ادب فارسی

دهمین همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹

www.anjomanfarsi.ir